

مجله مطالعات انتقادی ادبیات  
فصلنامه علمی دانشگاه گلستان  
سال اول / شماره مسلسل سوم / پاییز ۱۳۹۳

## نگاهی انتقادی به تأثیرپذیری رقص شیر در چین از یکی از داستان‌های فارسی

### چنگ تونگ

استاد دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای چین

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۸

### چکیده

شیر از جمله حیواناتی است که در ادبیات ملل مختلف در حوزه‌های گوناگون حضور دارد. در ادبیات تمثیلی، تعلیمی و عرفانی زبان فارسی، نقش‌های متعددی از آن دیده می‌شود. آنچه در خور توجه است اینکه در تمام گونه‌های ادبی، شیر نشانه عظمت و قدرتمندی و دلیری است و از این جهت با قدرت شاهی ارتباط دارد. همین امر موجب شده در داستان‌های متعدد درباره قدرت با کنش‌هایی مختلفی از این حیوان و حضور آن مواجه باشیم. یکی از این داستان‌ها داستان بهرام و برداشتن تاج شاهی از میان شیران است. این داستان به گونه‌ای در ادبیات شرق تأثیر گذارده و به نظر می‌رسد داستان رقص شیر در چین که دیرینه‌ترین اسناد راجع به آن مربوط به قرن پنجم میلادی است نیز گونه‌ای تغییر یافته از آن باشد. بر این اساس در این مقاله در پی نشان دادن کیفیت تحول این داستان و وجوه تشابه آن با رقص شیر در چین هستیم.

**واژگان کلیدی:** شیر، ادبیات فارسی، داستان بهرام، رقص شیر در چین، مقایسه

## مقدمه

می‌توان گفت شیر از جمله حیواناتی است که در گستره ادبیات جهانی نقش گسترده‌ای دارد؛ شاید در میان ملل مختلف کمتر حیوانی بتوان یافت که تا بدین حد در انواع مختلف ادبی حضور داشته باشد. نقطه مشترک همه این آثار توجه به قدرتمندی این حیوان است. در ادبیات فارسی، بخصوص، شیر نقش‌های متعددی دارد. در آثار تعلیمی فارسی، شیر علاوه بر جنبه شجاعت، تدبیر و زمامداری به عنوان پادشاه قدرتمند سرزمین، مورد توجه بوده است؛ علاوه بر آن در ادبیات عرفانی فارسی، مثلاً در آثار مولوی، شیر به عنوان مظهر و نماد خداوند به کار رفته است. شاید بتوان گفت کاربرد شیر به عنوان نماد قدرت و سیاست، بیش از دیگر کارکردهای تمثیلی و نمادین آن به کار رفته است. به دلیل همین کارکرد پادشاهی و سیاسی، از قدیم تا کنون تصاویر شیران همیشه در ساختمان و اسباب شاهنشاهی و حتی مدتی در پرچم کشور ایران هم دیده می‌شد. علاوه بر این، شیر اصلی‌ترین مشبه به قدرت و شجاعت در بلاغت فارسی است؛ از این رو قهرمانان و جنگاوران، در متون فارسی همانند شیر هستند؛ این موضوع حتی به شخصیت‌های مذهبی هم سرایت کرده و هنگامی که می‌خواهند از شجاعت امامان شیعه نیز سخن بگویند، آنان را به شیر مانند می‌کنند، چنانکه مولوی درباره شجاعت حضرت علی می‌گوید:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

هم از این رو است که شیر در داستان پهلوانان بسیار حضور دارد. یکی از این داستان‌ها، داستان بهرام و برداشتن تاج شاهی از میان دو شیر است. به نظر می‌رسد این داستان به ادبیات عامه چین رسیده و داستان رقص شیر، صورت دگرگون شده داستان بهرام است. آنچه این فرض را قوت می‌بخشد همانندی‌های فراوان میان این دو است. از این رو در این پژوهش، ضمن بیان داستان بهرام و حضور پررنگ شیر در آن، به مقایسه این روایت با مراسم رقص شیر در ادبیات عامیانه چین می‌پردازیم و مشابهت‌های آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

## پیشینه پژوهش

درباره موضوع حاضر هنوز پژوهشی در قالب کتاب یا در شکل مقاله انجام نشده است؛ از این رو این مقاله می‌تواند پایه پژوهش‌های دیگر در این زمینه محسوب شود.

## داستان بهرام

از نظر یک فارسی‌دان چینی جالب‌ترین داستان شیر در ادبیات فارسی، داستانی است که در آن بهرام گور برای رسیدن به قدرت، آزمون سختی را پیش رو دارد و باید از میان دو شیر ژبان تاج شاهی را برگیرد. این داستان در متون ادبی و تاریخی فارسی آمده است. یکی از منابع بسیار کهن فارسی که به

این موضوع پرداخته تاریخ طبری است که گویا فردوسی نیز بدان نظر داشته است، در تاریخ طبری آمده: «بهرام به گفته‌ی آنها رضا داد و موبدان موبد که تاج بر سر شاه می‌نهاد تاج و زیور شاهی بیاورد و در محلی نهاد و بسطام اسپهبد، دو شیر درنده‌ی گرسنه بیاورد و یکی را به یک سوی محل تاج و دیگری را در سوی دیگر برداشت و بند رها کرد. آنگاه بهرام به خسرو گفت: "تاج و زیور بر گیر" خسرو گفت: "آغاز کردن و تاج و زیور گرفتن حق تو است که پادشاهی را به ارث می‌جویی و من بر آن تسلط یافته‌ام. "بهرام گفتار او ناخوش نداشت که از دلیری و قوت خویش اطمینان داشت و گریزی بر گرفت و سوی تاج و زیور شد و موبدان موبد گفت: "جانبازی تو در این کار که سوی آن می‌روی به دلخواه تو است و به رأی هیچکس از پارسیان نیست و ما نزد خدا از تو که خویشتن را تلف می‌کنی، بری هستیم." بهرام گفت: "شما از این بری هستید و گناهی بر شما نیست." آن‌گاه سوی دوشیرشتافت و چون موبدان موبد اصرار وی بدید گفت: "گناهان خویش را فاش کن و از آن توبه کن، آن‌گاه اگر رفتنی باشی، برو." و بهرام همه گناهان خویش را فاش کرد و سوی دوشیر رفت و یکی از شیران سوی وی آمد و چون نزدیک شده بهرام برجست و بر پشت شیر نشست و دو پهلوی آن را با زانوان خویش چنان بفشرد که سستی گرفت و باگریزی که همراه داشت به سر آن کوفتن آغاز کرد. آنگاه شیر دیگر بدو حمله برد که دو گوش آنرا بگرفت و با هر دو دست بکشید و سر آن را به سر شیر دیگر که بر آن نشسته بود کوفت تا آن مخ شیران را فرو ریخت و سر هر دو را با گریزی که همراه داشت {بکوفت} تا بکشت و خسرو و دیگر حاضران ناظر کار وی بودند» (طبری، ۱۳۶۵: ۶۲۴-۶۲۵).

این داستان را فردوسی، که به روزگار طبری نزدیک بوده، در "شاهنامه" بدین گونه به نظم درآورده است:

به موبد سپردند پس تاج و تخت / به هامون شد از شهر، بیدار بخت  
 دو شیرژیان داشت گسته‌م گرد / به زنجیر بسته به موبد سپرد  
 بردند شیران جنگی کشان / کشنده شد از بیم چون بیهشان  
 بستند برپایه‌ی تخت عاج / نهادند بر گوشه‌ی عاج، تاج  
 جهانی نظاره بر آن تاج و تخت / که تا چون بود کار پیروزبخت  
 چوبهرام و خسرو به هامون شدند / بر شیر با دل پر از خون شدند  
 چو خسرو بدید آن دو شیر ژیان / نهاده یکی افسر اندر میان  
 بدان موبدان گفت تاج از نخست / سزاوار آن شد که شاهی بجست  
 و دیگر که من پیرم و او جوان / به چنگال شیر ژیان ناتوان  
 بدین کار او پیش‌دستی کند / ز برنایی و تندرستی کند  
 بدو گفت بهرام کاری رواست / نهانی نداریم گفتار راست

یکی گرزهی گاوسر برگرفت / جهانی بدو مانده اندر شگفت  
 بدو گفت موبد که ای پادشا / خردمند و با دانش و پارسا  
 همی جنگ شیران که فرمایدت / بجز پادشاهی چه افزایشت  
 تو جان از پی پادشاهی مده / تنت را به خیره تباهی مده  
 همه بی گناهیم واین کار تست / جهان را همه دل به بازار تست  
 بدوگفت بهرام ای دین پژوه / تو زین بی گناهی و دیگر گروه  
 هماورد این نره شیران منم / خریدار جنگ دلیران منم  
 بدو گفت موبد به یزدان پناه / چو رفتی دلت را بشوی از گناه  
 چنان کرد کو گفت بهرام شاه / دلش پاک شد، توبه کرد از گناه  
 همی رفت با گرزهی گاوروی / چو دیدند شیران پرخاشجوی  
 یکی زود زنجیر بگسست و بند / بیامد بر شهریار بلند  
 بزد بر سرش گرز بهرام گرد / ز چشمش همه روشنایی ببرد  
 بردیگر آمد بزد بر سرش / فروریخت از دیده خون بر برش

جهاندار بنشست بر تخت عاج / به سر بر نهاد آن دل افروز، تاج (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۰۹-۴۱۱)

کنش‌های اصلی دو روایت، یعنی گفتگوی بهرام با خسرو، موبد و چگونگی برداشتن تاج و کشتن دو شیر بسیار همانند هم است، هر چند موضوع تاج برداشتن بهرام گور از میان شیر در "تاریخ طبری" تا حدی مفصل‌تر است. در هر حال هر دو نویسنده بر شجاعت بهرام تأکید کرده و تلاش کرده‌اند آن را به خوانندگان منتقل نمایند. آنچه کانون این ماجرا را تشکیل می‌دهد وجود شیر از یک طرف، و پیوند آن با نهاد قدرت از سوی دیگر است. در این ماجرا انجام کار بهرام به شیران سپرده شد و اگر او بر آنان پیروز نمی‌گشت، نهاد قدرت سیاسی را از دست می‌داد. می‌توان گفت شیران در این داستان، نمادی از قدرت حاکم محسوب می‌شوند؛ در واقع بهرام با مغلوب کردن شیران، قدرت موجود را شکست می‌دهد و خود به پادشاهی می‌رسد. ماجرا زمانی بیشتر شایان توجه است که آن را در کنار رقص شیر در چین قرار دهیم.

#### تحلیل شباهت داستان فارسی و رقص شیر در چین

توجه به داستان تاج برداشتن بهرام گور از میان شیران، یادآور بودن گوی ابریشمی از میان شیران در نوعی رقص شیر در سنت چینی است که بسیار به داستان بهرام شبیه است. در کشور چین در روزهای جشن، بخصوص عید بهار، معمولاً نمایش رقص شیر اجرا می‌شود. نمایش به این صورت است که دو بازیگر نوعی لباس بلند می‌پوشند که شبیه شیر است و از حرکات شیر تقلید می‌کنند. موضوع این رقص،

ربودن گوی ابریشمی از بین شیران است. بازیگری که پسر شیر نامیده می‌شود، با یک گوی ابریشمی که حلقه فلزی رویش قرار دارد، شیران را به دنبال خود می‌کشد، شیران دنبال گوی می‌روند و آن را گاز می‌زنند. این از نمایش‌های سنتی چین است. به نظر می‌رسد در این داستان چند تغییر صورت گرفته است، به دیگر سخن، داستان ایرانی با سه تغییر عمده بدین شکل درآمده است: با کنار هم قرار دادن این دو روایت، می‌توان گفت: الف) شاهزاده (بهرام) روایت ایرانی، به پسر شیرباز در روایت چینی بدل شده، ب) تاج پادشاهی در روایت ایرانی به گوی ابریشمین در نمایش چینی تبدیل گشته است؛ ج) سومین دگرگونی عمده در موضوع دو روایت است؛ برداشتن تاج در روایت ایرانی، اساساً نبردی قهرمانانه برای تسلط بر رقیب و به دست آوردن پادشاهی است، اما این روایت دیگرگشتی در فرهنگ چینی دارد و به جشنی عمومی بدل شده است. و یک داستان قهرمانی به یک بازی جشن عمومی تبدیل می‌شود. اما به هر حال عناصر هر دو یکسان است.

پرسش اصلی این است که داستان شیر و رقص شیر چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ می‌توان پیوند این ماجرا را در سیر تاریخی و در رفت و آمد میان چین و ایران و انتقال فرهنگ شیر از ایران به چین پیدا کرد. اگر به برخی از مؤلفه‌های این داستان نگاهی بیفکنیم در می‌یابیم: شیر حیوان بومی چین نیست. قدیم‌ترین تاریخ ثبت شده درباره شیر در چین در "حو خان شو- سی یو جوان" (تاریخ سلسله خان شرقی- نامه منطقه غربی) است: "در دوره اشکانیان روابط رسمی چین و ایران برقرار شد و شیر به عنوان هدیه شاه ایران به امپراتور چین از آن به بعد پیوسته به چین فرستاده می‌شد: سال دوم جان هه (۸۸ میلادی) سفیر اشکانیان شیر و فوبا(نوعی آهو) را به عنوان هدیه پادشاه اشکانی به دربار پادشاه چین آورد" و این روابط تا سلسله منگ (آخر دوره شاهرخ) ادامه داشت؛ به هر حال، همیشه شیر نشانه قدرت شاهنشاه بود.

نکته در خور توجه دیگر، ساختار آوایی واژه شیر در هر دو زبان است؛ منشأ کلمه شیر در زبان چینی از زبان فارسی است. برخی عقیده دارند که در هر دو زبان تلفظ این کلمه یکی است. این واژه در زبان چینی به صورت "shī" و در زبان فارسی به شکل "shīr" تلفظ می‌شود. برخی دیگر معتقدند که کلمه شیر در زبان چینی از واژه shē/shī ایران شرقی گرفته شده است (جیان، ۱۹۹۴: ۴۹) کلمه "شیر" در "شوا ون جه زی" (فرهنگ کلمات که در زمان خان غربی ۲۲۰-۲۵۰ میلادی تألیف شده است) موجود نیست. گواپو (در سلسله جن ۴۲۰-۲۶۵ میلادی) در کتاب "تفسیر فرهنگ رأ یا (قدیمترین فرهنگ کلمات زبان چینی) معتقد است که سوانی (suan ni) همان شیر است. از این رو در قدیم مردم چین شیر را سوانی می‌نامیدند. راهب مشهور سلسله تانگ (۹۰۷-۶۱۸ میلادی) حوی لین آورده است: "سوانی شیر است و از منطقه غربی آمده است" (حوی لین "ای چه جنگ ین ای" جلد ۷۱)

به نظر می‌رسد از زمان سلسله تانگ شیر در آثار ادبیات زبان چینی وارد شده باشد. نیو شانگ شی از

شاعران سلسله تانگ میانه در "سرود شیر" چنین گفته:

بسته در زنجیر آهن / محبس او هست فولاد گران  
نالدا از بخت بد و / با یاد دارد او وطن ("مجموعه آثار سلسله تانگ" جلد ۳۹۸)

قدیم‌ترین اثری که در آن رقص شیر در چین ثبت شده، "تاریخ خان غربی (۲۵-۲۰۶ ق.م) - نامه منطقه غربی" است: "شاه هرات آهو، شیر و کرگدن دارد. همه این‌ها برای زینت است و مصنوعی هستند و در نمایش و بازی به کار گرفته می‌شوند. در زمان سلسله بی وی (۵۳۴-۳۸۶ میلادی) یان سیان جی در کتاب "نامه معبدها در لو یان" چنین آورده است: "فیل شش دندان دار بودا را در هوا بردند... روز چهارم و ماه چهارم این فیل به بیرون می‌آید و شیرها در پیش او می‌روند"

از این رو به نظر می‌رسد که شیر در مراسم دینی نیز حضور پیدا کرد. در "تاریخ‌نامه سون (۴۷۹-۴۲۰ میلادی) در بخش کارنامه سون چوه"، آمده است که در سال ۴۴۵ میلادی ارتش نان نینگ "به لین بی (در منطقه ویتنام) آمد و سون چوه سردار این ارتش بود... فان مای گوا شاه لین بی مقاومت کرد. آنها فیل‌ها را با زره پوشاندند و کسی نمی‌توانست با آن مقابله کند. به سون چوه گفتند که شنیده‌ایم شیر، شاه حیوانات است. پس آنها مجسمه‌هایی از شیر ساختند و مقابل فیل‌ها گذاشتند. فیل‌ها وحشت زده فرار کردند و لین بی تصرف شد." پس از این ماجرا، رقص شیر در اردوگاه نظامی به وجود آمد. رقص شیر در سلسله تانگ کامل شد. طبق آنچه در "تاریخ تانگ کهن، در بخش موسیقی آمده:

لحن تای پنگ در امپراطور وو سلسله جو (۵۸۱-۵۵۷ میلادی) نوشته شده است و آن را رقص شیر پنج طرف می‌نامیدند. بازیگران مثل شیر لباس مویی می‌پوشیدند و مثل شیر پایین و بالا می‌رفتند. دو نفر با بند و نوار آنها را دنبال می‌کردند و آن پنج شیر در جای خود می‌ماندند و صد و چهل نفر آواز می‌خواندند." در "تاریخ تانگ نو- نامه موسیقی مراسم" نیز آمده:

شیران به پنج دسته تقسیم می‌شدند و هر شیر یک جانگ (سه متر) بلند بود و رنگ متفاوتی داشت. به دنبال هر شیر دوازده نفر دیده می‌شد که سرشان را با پارچه قرمز پوشانده بودند و لباس رنگی بر تن داشتند و نواری سرخ در دست می‌کشیدند، آنان را پسر شیربازی می‌نامیدند و با نغمه تای پین به رقص می‌پرداختند"

بای جو ای شاعر مشهور تانگ در شعر "شن یوه فو- نمایشگر سی لیان" چنین سروده است:

بچه سی لیان / بچه سی لیان  
با نقابی غریب / با نقاب شیران  
با سر چوبی‌اش / و دم قزآگند  
با دو چشم زرین / و یک دندان سیمین

با لباسی مویی / و دو گوش بلند  
می پرد مثل باد / یا چو توفان شن  
ز هزاران فرسنگ

حلقه مهم دیگری که در پیوند رقص شیر در چین و فرهنگ ایران می‌توان بدان اشاره کرد، عامل جغرافیایی یا همان منطقه غرب چین، در این زنجیره است. در هرات، رقص شیر رواج داشته و از آن جا به شرق آمده است. آثار تاریخی از وجود رقص شیر در سی لیان (استان گاسوی کنونی) حکایت می‌کند که سبک رقص شیر چین نیز از آن تقلید کرده است. در سلسله وی شمال امپراتور تای وو (۴۵۲-۴۲۴ میلادی) به سی لیان حمله کرد و صد هزار نفر را به اسارت درآورد. اسیران با سرچوبی حیوان برای امپراتور رقصیدند و او خوشحال شد و آن را "شیر برکت وی شمال" نامید (یو، ۲۰۰۸: ۵). بعد از آن رقص شیر در چین به سبک شمال و سبک جنوب ترقی کرد. بازیگران سبک شمال از سر تا پا لباس مودار می‌پوشند و موقع رقصیدن شبیه شیر واقعی هستند. این شیرها معمولاً به صورت جفتی در نمایش حاضر می‌شوند. شیری که گره سرخ در سر دارد شیرنر است و شیری که گره سبز در سر دارد شیر ماده است. پسر شیرباز با گوی ابریشمی در دست با شیران دور می‌زند. او با حرکات خود، قدرتمندی و شجاعت را نشان می‌دهد. شیران نیز روی میز و گوی بزرگ می‌پرند و شجاعت خود را به رخ می‌کشند. این شکل نمایشی به داستان بهرام و شیر بسیار شبیه است.

از زمان جانگ چیان (zhang qian) که اولین سفیر چین به منطقه غربی چین است، روابط شرق و غرب روز به روز افزایش می‌یافت. منطقه غربی که سر راه جاده ابریشم است از طرفین تأثیر می‌پذیرفت. در زمان سلسله ووی شمالی، امپراتور تای وو، معاصر با بهرام بود؛ به نظر می‌رسد داستان بهرام از طریق راه ابریشم به شرق منتقل شده و به شکل رقص به چین رفته و سر انجام به یکی از آداب و رسوم چین تبدیل شده است.

علاوه بر این، چنانکه می‌دانیم پس از انقراض سلسله ساسانیان پسر یزدگرد سوم برای کمک‌خواهی به چین آمد و در چین اقامت کرد؛ می‌توان این واقعه را نیز عاملی برای انتقال این داستان و تبدیل آن به رقص شیر دانست، این عامل می‌تواند نشانی از شجاعت شاهنشاه ساسانیان محسوب شود. پس از انتقال شیر به چین، تصویر شیر به عنوان عنصر مهم فرهنگی در عرصه‌های مختلف هنری چین مثلاً نقاشی، گچ بری و مجسمه‌سازی نفوذ کرد. با کوشش هنرمندان چینی، شیر در دل چینیان به نماد شجاعت، حفاظت، خوشبختی و ضد اهریمن تبدیل شد.



### نتیجه

چنان که اشاره شد، پژوهش در عناصر فرهنگی به ویژه آثار ادبی، پیوندهای عمیقی را میان ایران و چین نشان می دهد. یکی از مراسم جذاب در فرهنگ چین، نمایش رقص شیر است؛ شواهد متنی و تاریخی گویای این است که نمایش مذکور، شکل دگرگون شده داستان برداشتن تاج از میان دو شیر توسط بهرام است، لکن در تطور و دگرگونی ماجرا چند دیگرگشت روی داده است: الف) شاهزاده (بهرام) روایت ایرانی به پسر شیرباز در روایت چینی بدل شده است، ب) تاج پادشاهی در روایت ایرانی به گوی ابریشمین در نمایش چینی تبدیل گشته است. ج) برداشتن تاج در روایت ایرانی، اساسا نبردی قهرمانانه برای تسلط بر رقیب و به دست آوردن پادشاهی است، اما این روایت، دیگرگشتی در فرهنگ چینی دارد



و به جشنی عمومی بدل شده است، در نتیجه یک داستان قهرمانی به یک بازی جشن عمومی تبدیل شده است. علاوه بر این شواهد تاریخی، جغرافیایی و ادبی نیز، چنانکه آمد بر این موضوع صحه می‌گذارد.

### منابع

- ۱- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۵). تاریخ طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲- یو، جان جه (۲۰۰۸). منشاء رقص شیر و چگونگی گسترش آن در چین، مجله فنون کون فو، جلد پنج شماره ۶.
- ۳- جیان، هانگ شی (۱۹۹۴). "جدول تاریخ روابط چین و غرب با تصویرها"، پکن: انتشارات مردم
- ۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۶، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

